

قضازدایی از دعاوی حوزه خانواده؛ آسیب ها و راهکارها

مریم مهاجری^۱

چکیده

چنانچه یکی از زوجین علیه دیگری در دادگاه اقدام به طرح دعوی نماید، معمولاً این امر باعث شکل گیری کینه و عداوت بین زوجین و افزایش اختلافات آنان می شود. از سویی دیگر، پرونده هایی که در دادگاه های خانواده طرح می شود، زیاد بوده و منجر به اطلاع دادرسی شده است. یکی از راهکارهایی که برای حل این مشکلات ارائه شده، قضازدایی است. استفاده از ظرفیت نهاد داوری و مشاوره، دو شیوه مهمی است که می تواند نتایج مثبتی در راستای قضازدایی در پی داشته باشند، اما در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، این دو نهاد با ضعف های قانونی و اجرایی متعددی همراه بود که موجب شده نتایج مورد انتظار از این دو نهاد، به دست نیاید. نگارنده در پیش رو با روشی توصیفی-تحلیلی این ضعف ها را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه دست یافته که مشاوره به نهادی تشریفاتی تبدیل شده است. داوری نیز امروزه تبدیل به پدیده ای حرفه ای شده و داوان به دلیل فقدان ویژگی های لازم برای داوری، چندان سعی در ایجاد سازش بین زوجین ندارند. نگارنده در نهایت، راهکاری جهت بهره گیری بهتر از نهاد مشاوره و داوری ارائه نموده است. مطالعه پژوهش پیش رو برای قضات دادگاه های خانواده، پژوهشگران، فعالان و مشاوران عرصه خانواده مفید می باشد.

واژگان کلیدی: قضازدایی، مشاوره، داوری، سازش، اطلاع دادرسی.

۱. استادیار حقوق، گروه سیاست گذاری خانواده محور، دانشکده علوم خانواده، دانشگاه تهران، تهران، ایران ؛ دانش آموخته

سطح ۳ رشته فقه و اصول

mohajeri.m@ut.ac.ir

طرح مسأله

خانواده نهاد مقدسی است که استحکام و سلامت آن، تا حد زیادی می‌تواند سلامت جامعه را تضمین کند، به همین دلیل همه قوانین و مقررات باید به نحوی تنظیم شوند که آسیبی به خانواده وارد نیاورد.

این مدعا بدین نحو در اصل (۱۰) قانون اساسی نیز پذیرفته شده است: «از آنجاکه خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

بر این اساس، از نظر حقوقی مراقبت و حمایت از خانواده تکلیف قانونی است. انجام این تکلیف، نیازمند برنامه‌ریزی‌های همه‌جانبه بوده و همه نهادها اعم از دولتی و غیردولتی که به‌نحوی با امور خانواده ارتباط دارند، باید در اقدامات و برنامه‌های خود این مهم را در نظر داشته و در راستای پاسداری از کیان خانواده و استواری آن برنامه‌ریزی نمایند (نجفی، ۱۳۹۵، ص ۱۰).

اگر زوجین به جای آن که اختلافات خود را در درون خانواده حل کنند، آن را به بیرون از خانواده خصوصاً به دادگاه بکشانند، معمولاً اختلافات آن‌ها تشدید می‌شود. با مراجعه به دادگستری به دلیل شکسته شدن حریم احترام و روابط عاطفی زوجین و فروریختن قبح مراجعه به محاکم که در بین جامعه ایرانی، رجوع زن به دادگاه را امری ناپسند تلقی می‌کنند، امکان سازش تا حد زیادی کاهش پیدا می‌کند.

جامعه‌شناسان بقای جامعه را در گرو بقای خانواده و موفقیت و شکست جامعه را در سلامت و یا گسستگی نهاد خانواده یافته‌اند (بهادری، ۱۳۹۰، ص ۲۳۵)؛ مدیریت کردن اختلافات خانوادگی و جلوگیری از کشاندن این اختلافات به مراجع قضایی امر مهمی است (نجفی، ۱۳۹۵، ص ۱۰).

افزایش دعای مطروحه در محاکم خانواده، دستگاه قضا را با مشکلاتی روبرو کرده است. کند شدن روند دادرسی و اطاله پرونده‌ها از مهم‌ترین مشکلات پیش‌روی دعاوی

خانوادگی است. اطلاع دادرسی، کیفیت دادرسی را تحت تأثیر قرار می دهد. دکترین حقوق برای جلوگیری از اطلاع دادرسی و بهبود هر چه بیشتر کیفیت دادرسی، همواره در پی راهکارهایی هستند که باعث تسریع در روند دادرسی می شود؛ البته منظور از تسریع در روند دادرسی این است که حتی الامکان در دادرسی گام هایی سریع برداشته شود؛ بدون این که حقوق اساسی فرد، مانند اصل برائت، حق دفاع و نظم قضایی صدمه ای ببیند (خزایی، ۱۳۷۶، ۱۴۳). قضازدایی، یکی از راهکارهایی است که جهت حل مشکل اداره دادرسی ارائه شده است. البته قضازدایی در زمینه دعاوی مطروحه در دادگاه خانواده، صرفاً برای حل مشکل اطلاع دادرسی نیست، بلکه گاهی می تواند مانع تشدید اختلافات خانوادگی و حتی حل و فصل اختلافات گردد.

نگارنده در پژوهش پیش رو، در صدد است که با روشی توصیفی-تحلیلی و با جمع آوری داده ها از طریق شیوه کتابخانه ای، راهکارهای بکارگرفته شده در زمینه قضازدایی در دعای خانوادگی را مورد نقد و بررسی قرار دهد. در این راستا لازم است به این سؤال ها نیز پاسخ داده شود؛ که چه راهکارهایی برای قضازدایی وجود دارد؟ تاکنون، نظام حقوقی ما چه اقداماتی در راستای قضازدایی از دعاوی خانواده انجام داده است؟ در انتها نیز پیشنهادهایی جهت کاهش انتقادات وارده بر قضازدایی در دعاوی خانوادگی ارائه می شود. شایان ذکر است که تا به حال پژوهش های متعددی با محوریت قضازدایی انجام شده، لیکن بیشتر پژوهشگران به بعد جزایی قضازدایی تمایل داشته اند و به ابعاد حقوقی آن را کمتر توجه کرده اند. پژوهش هایی هم که درخصوص قضازدایی در حوزه خانواده بوده، غالباً به ضرورت، اهمیت و فواید آن پرداخته اند. با عنایت به اینکه اثر حاضر، با هدف آسیب شناسی و ارائه راهکار سامان یافته، دارای نوآوری می باشد.

۱. مفهوم شناسی قضازدایی

واژه قضازدایی به صورت ترکیبی در کتب لغت معنا نشده است. قضا در لغت به معنای حکم کردن، ادا کردن و گزاردن آمده (عمید، ۱۳۸۱، ص ۹۷۷) و زدودن نیز به معنای پاک کردن و دفع نمودن می باشد (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۳۰۴). مراد از قضازدایی خارج ساختن

عملیات مربوط به رسیدگی و حل و فصل دعاوی ناشی از دعاوی - که معمولاً در صلاحیت مقامات قضایی است - از گردونه اقدامات رسمی است. نکته اساسی در این گونه اقدامات در برخی موارد، خارج ساختن رسیدگی به دعاوی از مدار عدالت قضایی و حتی از مداخله پلیس است؛ یعنی قطع و فصل دعوا به وسیله بخش اجتماعی (بهادری، ۱۳۹۰، ص ۴).

شایان ذکر است که قضا‌دایی در حوزه دعاوی خانواده به معنی احاله تمامی دعاوی خانوادگی به مراجع غیر قضایی و سلب، ماهیت قضایی داشتن از همه آنها نیست، چرا که پاره ای دعاوی خانوادگی نفیاً و اثباتاً مستلزم ابزارهایی است که بدون ورود قاضی، امکانپذیر نمی‌باشد (اربابی، ۱۳۹۷، ص ۷)؛ لذا قضا‌دایی صرفاً ناظر به برخی از دعاوی خانوادگی است، نه همه دعاوی.

۲. شیوه‌های جایگزین یا غیرقضایی حل اختلاف

شیوه‌های جایگزین یا غیرقضایی حل و فصل اختلافات، به روش‌هایی اطلاق می‌شود که به وسیله آن‌ها، در خارج از دادگاه اختلافات طرفین دعوی خاتمه می‌یابد. با به کارگیری این شیوه‌ها، اختلافات به وسیله شخص یا اشخاص ثالث و مطابق با آیین دادرسی مورد توافق طرفین حل و فصل می‌شود.

استفاده از روش‌های غیررسمی حل اختلاف مانند داوری و میانجی‌گری پیش از شکل‌گیری دولت‌های مدرن و سازمان‌های قضایی نیز رایج و متداول بوده، اما استفاده از آن‌ها به نحو کنونی که دارای قواعد مشخصی است، از دهه ۱۹۷۰ به بعد روایج یافته و هر روز که می‌گذرد، طرفداران بیشتری پیدا می‌کند. فواید متعددی که توسل به این شیوه‌ها به همراه دارد، موجب شده که دولت‌ها با بکارگیری برخی تدابیر و انجام اقداماتی از جمله وضع و اصلاح قوانین و مقررات و تأسیس مؤسسات مربوط، بستر مناسبی را برای رواج و استفاده بیشتر از روش‌های غیرقضایی حل اختلاف فراهم آورند (رنه دیوید، ۱۳۷۵، ص ۸۲).

در کنار مزایا و فواید متعدد توسل به شیوه‌های غیرقضایی، تنوع این شیوه‌ها نیز این امکان را برای طرفین اختلاف فراهم می‌آورد که یکی از راه‌های مناسب را برای حل و فصل اختلافات موجود بین خود و گاه اختلافاتی که ممکن است در آینده حادث

شود، اتخاذ نمایند. شیوه‌های جایگزین یا غیرقضایی حل و فصل اختلافات متعدد هستند. در این قسمت دو مورد از مهم‌ترین آن‌ها مختصراً معرفی می‌شود:

۲-۱. داوری

داوری در لغت به معنای حکومت میان مردم، قضاوت و خصومت آمده و داور کسی است که میان مردم حکم و رفع دعوی کند (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۵۹). داوری روشی برای حل اختلاف است که در آن طرفین به جای رجوع به نهاد قضایی، اختلاف خود را به یک یا چند داور مورد اعتماد ارجاع می‌دهند. داوران برخلاف مراجع قضایی مکلف به رعایت قوانین و تشریفات زمان بر آیین دادرسی نیستند و در نتیجه سرعت رسیدگی به دعوی افزایش می‌یابد و هزینه کمتری نیز بر اصحاب دعوی تحمیل می‌شود. گاهی هم عدم اعتماد به بی‌طرفی دادگاه‌ها یا تخصص و دقت قاضی موجب می‌شود که طرفین دعوی، به سوی نهاد داوری سوق داده شوند. در داوری سنتی، پس از حدوث اختلاف، طرفین دعوای خود را به نزد داور می‌برند، اما در داوری مدرن، طرفین پیش از حدوث اختلاف، بر داوری توافق می‌کنند؛ یعنی طرفین قرارداد در زمان انعقاد قرارداد با درج شرطی تحت عنوان شرط ارجاع به داوری توافق می‌کنند که هر گونه اختلافی را که در رابطه با تفسیر یا اجرای قرارداد به وجود آید، به جای مراجعه به مراجع قضایی، به داور مراجعه نمایند (رنه دیوید، ۱۳۷۵، ص ۸۲).

۲-۲. میانجی‌گری

میانجی‌گری از جهت لغوی به معنای شفاعت، وساطت و میانه‌گیری میان اشخاص است (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۴۳۲۱) و به همین ترتیب میانجی‌گری نیز به معنای شفیع، داور، حکم، مصلح و کسی که بین دو تن واسطه شود، آمده است (معین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۸۶۹). در حقوق اسلامی نیز واژه میانجی‌گری به معنای وساطت بین دو طرف متخاصم، به منظور رفع اختلافات و ایجاد صلح و سازش بین آنان است. هدف میانجی تسهیل مبادله اطلاعات، تحریک تفاهم میان طرفین و ارائه راه حل‌های مؤثر و سازنده است (Kovach, 2005, 304).

به این ترتیب که میانجی پای صحبت آن‌ها می‌نشیند و آنان را تشویق می‌نماید که به طور داوطلبانه راه حل مشترک برای اختلاف خود بیابند (هدایت‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۵۷). یا این که پس از بررسی راه‌حل‌های ممکن با رعایت حقوق منافع دوطرفه راه حلی مناسب را پیشنهاد می‌کند (نجفی، ۱۳۹۵، ص ۱۴).

۳. دعاوی خانوادگی قضازدایی شده

نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، تاکنون موفق شده که از برخی دعاوی خانوادگی تا حدودی قضازدایی کند؛ همان دعوایی که تا پیش از این به آن‌ها صرفاً در مراجع قضایی رسیدگی می‌شد. در این قسمت به این دسته دعاوی و شیوه‌های به کارگیری قضازدایی در مورد آن‌ها پرداخته می‌شود:

۳-۱. دعوای مطالبه مهر

مطابق ماده (۴) قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ دعوای مطالبه مهریه در صلاحیت دادگاه خانواده است. با توجه به این که تعداد زیادی از بانوان مهریه خود را از دادگاه تقاضا می‌کردند و پرونده‌های زیادی در این زمینه در محاکم طرح می‌شد. تا این که قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه در ۱۴ اسفند ۱۳۹۵ به تصویب رسید و تغییراتی را در نحوه مطالبه مهریه ایجاد نمود. بند «ب» ماده (۱۱۳) این قانون می‌دارد: «مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء از طریق ادارات اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجراء می‌شوند. ادارات مذکور مکلفند بلافاصله پس از تقاضای اجرائیه نسبت به شناسایی و توقیف اموال مدیون اقدام کنند. چنانچه مرجع مذکور نتواند ظرف مدت دو ماه از تقاضای اجراء، نسبت به شناسایی و توقیف اموال متعهد سند، اقدام کند یا ظرف مدت شش ماه نسبت به اجرای مفاد سند اقدام نماید، متعهد سند می‌تواند با انصراف از اجرای مفاد سند به محاکم دادگستری رجوع نماید».

میزان و شرایط دریافت مهریه در سند ازدواج درج می‌شود و این سند، از اسناد رسمی لازم‌الاجرا است؛ لذا مطابق ماده فوق‌الذکر مهریه بایستی ابتدا در سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مطالبه شود و زنان نمی‌توانند بدون طی این مرحله و در همان بدو امر،

دعوی مطالبه مهر را در دادگاه خانواده طرح نمایند. چنانچه اداره ثبت اسناد و املاک نتواند در مدت معین شده، نسبت به شناسایی و توقیف اموال زوج، اقدام کند یا نتواند در مدت معین نسبت به اخذ مهرالمسمی اقدام نماید، آن گاه زوج می تواند به دادگاه خانواده مراجعه نماید.

این تدبیر قانونگذار موجب شده که برخی از بانوان بتوانند در اداره ثبت به مهریه دست یابند و نیازی به طرح دعوی در دادگاه خانواده نباشد. با توجه به این که روند مطالبه مهر در اداره مذکور بسیار کوتاه تر از زمانی است که این دعوی در دادگاه اقامه شود، تا حد قابل توجهی مانع اطاله دادرسی و موجب رضایت شهروندان شده است.

۲-۳. دعای طلاق

طلاق یکی از موضوعاتی است که اصولاً نباید نسبت به آن قضازدایی صورت گیرد، لیکن مراحل مقدماتی آن می تواند در مراجع غیرقضائی انجام شود. در ماده (۲۵) قانون حمایت خانواده پیش بینی شده که چنانچه زوجین متقاضی طلاق توافقی باشند، لازم است که پیش از طرح دعوی در محکمه یا پس از آن، حتماً به مرکز مشاوره مراجعه نمایند. این ماده مقرر نموده: «در صورتی که زوجین متقاضی طلاق توافقی باشند، دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع دهد. در این موارد طرفین می توانند تقاضای طلاق توافقی را از ابتدا در مراکز مذکور مطرح کنند. در صورت عدم انصراف متقاضی از طلاق، مرکز مشاوره خانواده موضوع را با مشخص کردن موارد توافق جهت اتخاذ تصمیم نهائی به دادگاه منعکس می کند».

اگر زوجین قبل از مراجعه به دادگاه، به مرکز مشاوره مراجعه نمایند، احتمال انصراف آن ها از طلاق وجود دارد و از طرح دعوی در دادگاه - که در این حالت امری عبث و بیهوده است - جلوگیری می شود. به این نحو بر تعداد پرونده های مفتوحه در شعب دادگاه های خانواده افزوده نمی شود و بر کینه و عداوتی بین زوجین نیز افزوده نمی شود. علاوه بر نهاد مشاوره که در قضازدایی مؤثر است، در ماده (۲۷) قانون حمایت خانواده نهاد دیگری تحت عنوان نهاد داوری پیش بینی شده است. این ماده تصریح نموده: «در

کلیه موارد درخواست طلاق، به جز طلاق توافقی، دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش موضوع را به داوری ارجاع کند. دادگاه در این موارد باید با توجه به نظر داوران رأی صادر و چنانچه آن را نپذیرد، نظریه داوران را با ذکر دلیل رد کند».

البته این داوری که در ماده فوق از آن بحث شده، با داوری که در دعاوی مالی مرسوم از آن‌ها بهره برده می‌شود، تفاوت‌هایی بنیادین دارد (مهاجری، ۱۴۰۰، ص ۱۱۵)، لیکن بهره روی هر دو در راستای قضازدایی و کاهش دعاوی مطروحه در محاکم خانواده می‌تواند مؤثر باشند.

۴. نقد روش‌های رایج قضازدایی در دعاوی خانواده

مراجعه به اداره ثبت، مشاوره و داوری راهکارهایی است که در نظام قضایی ما در راستای قضازدایی در دعاوی مطروحه در دادگاه خانواده اجرا شده‌است. مراجعه به اداره ثبت، راهکاری بوده که برای اسناد رسمی لازم الاجرا از جمله مطالبه مهر اجرا شده‌است و این ظرفیت را ندارد که بیش از این مانع طرح دعوی در محکمه گردد. اما مشاوره و داوری ظرفیت‌های گسترده‌ای داشته و این قابلیت را دارند که در دعاوی متعددی به کار گرفته شده و منجر به قضازدایی شوند، لیکن با این حال، به اندازه مورد انتظار موفق نبوده‌اند. بنابراین در این قسمت به نقد این دو نهاد پرداخته می‌شود:

۴-۱. نقد نهاد مشاوره

هدف مراکز مشاوره، تحکیم مبانی خانواده، جلوگیری از افزایش اختلافات خانوادگی و سعی در ایجاد صلح و سازش می‌باشد؛ زیرا ورود زوجین به مراکز مشاوره امکان واقع‌بینی و دوری از احساسات زودگذر را فراهم می‌آورد و افراد را از تصمیم‌گیری در شرایط نامساعد باز می‌دارد.

با این وجود، نهاد مشاوره در کشور ما چندان که مورد انتظار است، کارایی نداشته‌است. اهم دلایل ناکارآمدی نهاد مشاوره در کاهش اختلافات زوجین و کاهش دعاوی خانوادگی عبارتند از:

۴- ۱- ۱. بهره گیری ناقص از ظرفیت مراکز مشاوره خانواده

یکی از دلایلی که موجب شده کارکرد مراکز مشاوره خانوادگی منتفی یا کم رنگ شود، این است که به موجب ماده (۱۸)^۱ قانون حمایت خانواده، تبعیت از نظرات کارشناسانه مرکز مشاوره برای دادگاه الزامی نیست؛ از این رو این مراکز، صرفاً نقش مشورتی دارند (امیرحسینی، ۱۳۹۶، ص ۴۹). به عبارتی دیگر کارشناسان نهاد مزبور، به قضات دادگاه صرفاً می توانند مشاوره دهند و قضات اصلاً ملزم به تبعیت از نظرات آنان نیستند. این نقد وقتی اهمیت می یابد که بدانیم در بسیاری از اوقات، نظراتی که این کارشناسان ارائه می دهند، با دقت بالایی همراه است و نقش بسزایی در تحکیم نهاد خانواده و جلوگیری از ضعف و اضمحلال آن به همراه دارد.

این موضوع که قضات به هیچ وجه ملزم به تبعیت یا حتی توجه به نظر کارشناسان مراکز مشاوره نیستند، با مصالح نهاد خانواده همخوانی ندارد. البته زمانی که زوجین تقاضای طلاق توافقی داشته باشند، وفق ماده (۲۵) قانون حمایت خانواده، محکمه بایستی حتماً ایشان را به مراکز مشاوره ارجاع دهد و نمی تواند بدون ارجاع به مشاوره، اقدام به صدور حکم طلاق کند؛ لذا قانون گذار در راستای کاهش طلاق توافقی، ارجاع به نهاد مشاوره را الزامی نموده است؛ زیرا چنانچه زوجین، پس از مراجعه ابتدایی به مرکز مشاوره، از تقاضای خود مبنی بر طلاق صرف نظر کنند، اصلاً مراجعه ای به دادگاه رخ نداده و این موضوع با عنایت به فرهنگی که بر جامعه ما حکمفرماست، برای استحکام و بقای نهاد خانواده مناسب تر است. بنابراین مبنای مراکز مزبور در طلاق توافقی امکان صلح را فراهم نموده و با آموزش دادن به زوجین و افزایش مهارت های زندگی، امکان وقوع طلاق را کاهش می دهند و درصدد تحکیم بنیان خانواده برآمده و از فروپاشی آن جلوگیری به عمل آورند. لیکن متأسفانه برخی مراکز مشاوره فعلی در سازمان بهزیستی، کارکرد خود را به خوبی ایفا

۱. ماده (۱۸) قانون حمایت خانواده مقرر می دارد: «دادگاه خانواده می تواند در صورت لزوم با مشخص کردن موضوع اختلاف و تعیین مهلت، نظر این مراکز را درباره امور و دعاوی خانوادگی خواستار شود».

نمی‌کنند و صرفاً به صورت تشریفاتی گواهی عدم انصراف از طلاق برای زوجین جهت ارجاع به دادگاه صادر می‌نمایند (مهاجری، ۱۴۰۰، ص ۱۰۰).

۴-۱-۲. الزامی نبودن رجوع به مشاوره در برخی طلاق‌ها

آسیب دیگری که در قوانین موجود باید مورد توجه جدی دولت قرار بگیرد، آن است که قانون‌گذار میان طلاق توافقی با سایر طلاق‌ها در رجوع به مراکز مشاوره تفاوت قائل شده است. همان‌گونه که در ماده (۱۸) این قانون ملاحظه می‌شود، اصل ارجاع به مراکز مشاوره خانواده، در اختیار دادگاه است و فقط در یک مورد ارجاع به مرکز مشاوره خانواده را الزامی و نظریه آن مرکز را دارای اعتبار می‌داند.^۱ در حالی که ارجاع کلیه طلاق‌ها به مراکز مشاوره، زمینه را برای بازگشت زوجین و افزایش خودآگاهی ایشان فراهم می‌نماید و از اعمال تصمیمات عجولانه و یا سوءاستفاده از اختیارات ناشی از شروط ضمن عقد جلوگیری می‌کند (امیرحسینی، ۱۳۹۶، ص ۵۰).

بنابراین قانونگذار باید با اتخاذ سازکارهای مناسب، اثربخشی مراکز مشاوره خانواده را تقویت نموده و جایگاه آن را از حالت یک نهاد تشریفاتی به حالت یک نهاد تأثیرگذار ارتقا دهد؛ چراکه این نهاد، قابلیت آموزش و بالا بردن رشد فکری شهروندان را دارا بوده و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن می‌توان در بسیاری از موارد، از متلاشی شدن نهاد خانواده جلوگیری نمود.

مضافاً این که دولت نباید صلاحیت این نهاد را برای ارجاع فقط به طلاق توافقی منحصر کند، بلکه در برخی دعاوی دیگر و از جمله کلیه طلاق‌ها در جهت تقویت و تحکیم نهاد خانواده از ظرفیت این نهاد بیشترین بهره را ببرد.

۴-۱-۳. مجمل بودن آیین نامه اجرایی قانون حمایت خانواده

در مواد قانون حمایت خانواده از مراکز مشاوره واقع در نهادهای بهزیستی نامبرده شده، اما در آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۳ هیچ اسمی از این نهاد و نحوه

۱. به موجب ماده (۲۵) قانون حمایت خانواده، در طلاق‌های توافقی دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع دهد.

عملکرد آن و... بیان نشده است؛ به طور مثال در مواد ۵ و ۵۱ آئین نامه به این مراکز جایگزین و نحوه اقدام و حدود آن و... هیچ گونه اشاره ای نشده است.

۴-۲. نقد داوری

نهاد داوری در خانواده که در متون فقهی به آن حکمیت گفته می شود، مورد تأیید دین مبین اسلام است. خداوند متعال در آیه ۳۵ سوره مبارکه نساء فرموده: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»^۱. با توجه به بالا بودن میزان مراجعات زوجین به محاکم قضایی و حجم زیاد پرونده ها در محاکم، نهاد داوری در دعاوی طلاق می تواند نقش زیادی در کاستن میزان مراجعات به محاکم دادگستری داشته باشد. این در صورتی است که اثرگذاری این نهاد در گام اول در قوانین و مقررات و در مرحله بعدی در اجرا، پررنگ باشد. حال آن که داوری در نظام حقوقی کشور، به درستی مورد عمل قرار نمی گیرد. داوران در ایجاد سازش و اصلاح موفقیت نداشته اند این امر نشانگر آن است که داوری به نحو تشریفاتی انجام شده و از کارکرد این نهاد ویژه به درستی استفاده نمی شود. (خدادادپور و جلالی، ۱۳۹۳، ص ۱)؛ علاوه بر این که اختلاف در رویه قضایی در ارجاع امر به داوری در محاکم خانواده موجب تشتت رویه ها گردیده است.

در حالی که مطابق ماده (۲۷) قانون حمایت خانواده مصوب سال (۱۳۵۳)، اجرای داوری در دعاوی طلاق قبل از انشای هرگونه رأیی الزامی است. در این راستا دیوان عالی کشور، آرای دادگاه هایی که در آن ها حکم داوری وجود نداشته را رد نموده است.^۲ (دفتر مطالعات

۱. یعنی: و اگر از جدایی میان آن دو زن و شوهر بیم دارید، پس داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن تعیین کنید. پس اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد.

۲. در این خصوص دادنامه شماره (۹۱۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۶۵۶) صادره از شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور قابل توجه است: «قبل از آن که دادگاه تصمیم به رد یا طلق اتخاذ نماید ارجاع به داوری باید صورت گیرد تا چنانچه اصلاح ذات البین ممکن باشد شقاق برطرف گردد و بار رد دعاوی طلاق از سوی دادگاه اختلاف بین زوجین حل می شد و نیازی به رسیدگی در دادگاه نمی بود. استدلال دادگاه بدوی مبنی بر این که تا موجبات قانونی طلاق برای زوج در دادگاه محرز نشود موجبی برای ارجاع به داوری نخواهد داشت، توجیه شرعی و قانونی ندارد (گروه پژوهشی انتشارات چراغ دانش، ۱۳۹۵: ۴۰۴۱) همچنین دادنامه شماره (۱۳۳۵ مورخ ۱۳۸۵/۶/۸) صادره از شعبه ۲۶ دادگاه تجدیدنظر تهران می گوید: «حتی اگر دادگاه صادر کننده رای بدوی عقیده ای بر صدور گواهی عدم امکان سازش به لحاظ احراز عدم شقاق نداشته باشد لیکن چون همین مقدار اختلاف

و تحقیقات دیوان عالی کشور، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۱۷). به نظر می‌رسد علل ناکارآمدی نهاد داوری موارد ذیل می‌باشد:

۴-۲-۱. فقدان رابطه قرابت بین حکمین و زوجین

در قوانین فعلی رعایت اصل قرابت بین حکمین و زوجین الزامی نیست. این درحالی است که اهمیت اصل قرابت به حدی است که خداوند در آیه ۳۵ سوره مبارکه نساء شرط قرابت را برای حکمین متذکر شده است؛ اما در عمل به این شرط در محاکم توجه شایانی نمی‌شود.

از ظاهر این آیه استفاده می‌شود که عبارت «من اهل» و «من اهلها» تأکید ویژه‌ای برای حل و فصل اختلافات در محیط خانواده از طریق داوران خانوادگی دارد؛ بنابراین داور یا حکم باید از خانواده زوجین انتخاب گردد؛ زیرا اعضای خانواده به ویژگی‌ها و روحیات ایشان و منشأ ناسازگاری بین آن دو آگاه‌تر بوده و در تشخیص مصلحت و حل اختلاف موفق‌تر خواهند بود. قطعاً داوران خویشاوند احساس مسئولیت بیشتری نموده و دلسوزانه‌تر عمل می‌نمایند و به داوری ایشان بیشتر می‌توان اعتماد کرد. از طرف دیگر بستگان زوجین اطلاع بیشتری از خصوصیات زوجین داشته و از مشکلات احتمالی آنان بیشتر مطلع هستند و این امر به کشف مشکلات کمک بیشتری می‌کند (مهاجری، ۱۳۹۸، ص ۱۹۱).

مسلم است که در چنین وضعیتی نباید انتظار داشت داور بیگانه، تلاش زیادی در جهت رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش میان زوجین بنماید؛ بنابراین از آسیب‌های مهم این نهاد عدم انطباق نهاد داوری با نهاد حکمیت در قرآن کریم است؛ زیرا نهاد داوری در وضعیت فعلی، قرابت چندانی با نهاد حکمیت در نظام حقوقی اسلام ندارد. به این ترتیب نه تنها بار پرونده‌ها در دستگاه قضا کاهش چشم‌گیری نداشته بلکه قداست نهاد خانواده حفظ نمی‌شود (هدایت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۶۰-۲۶۱).

زوجین سبب کدورت شده دادگاه بدوی تکلیف داشته با ارجاع امر به داوری از طریق اقران مصلح جهت رفع کدورت و اختلاف اقدام کند؛ بنابراین چون دادگاه بدوی این مهم را ترک نموده است، دادگاه رأی صادره را ماهیتی تلقی نمی‌نماید (زندى، ۱۳۹۱: ۱۰۹۱۱).

۴-۲-۲. انتخاب نادرست حکمین

برخی محاکم خانواده توجه چندانی به قابلیت ها و توانمندی های حکمین نمی کنند این درحالی است که اصلاح ذات البین امر مهمی است و نیازمند آگاهی و خبرگی ویژه ای در یافتن علل اختلاف و راه های حل آن است.

انتخاب حکمین به ترتیبی که در ماده (۲۸) قانون حمایت خانواده مصوب (۱۳۹۱)^۱ آمده، به این صورت است که انتخاب داور توسط زوجین و در مرحله بعد در صورت عدم معرفی، توسط دادگاه انتخاب شود. این شیوه انتخاب داور قابل انتقاد است؛ زیرا زوجین اکثراً تمایلی به معرفی داور ندارند و از این کار امتناع می ورزند. گاهی نیز داوری را به دادگاه معرفی می کنند که همچون وکیل خواسته های آنان را دنبال نماید. انتخاب حکمین توسط دادگاه نیز راهکار خوبی نیست؛ زیرا غالباً شناخت کافی نسبت به خانواده طرفین نداشته و به همین دلیل نتیجه مطلوبی حاصل نمی شود. خصوصاً که با توجه به تراکم پرونده ها و کمبود نیرو، دادگاه نیز فرصت تحقیق درباره داوران را ندارد؛ بنابراین، باید در مقررات مربوط به نحوه انتخاب داوران بازنگری صورت گیرد (صفایی، ۱۳۹۴، ص ۹۲؛ مصطفی زاده و باقری، ۱۳۹۴، ص ۵۱-۵۰).

۴-۲-۳. فقدان انگیزه اصلاحی در حکمین

همان گونه که در قسمت پیشین بیان شد، در اکثر موارد زوجین تمایل به معرفی داور ندارند و به همین دلیل نیز دادگاه داوری را به افراد معینی که داوری را به عنوان یک شغل برگزیده اند، محول می کند. معمولاً این اشخاص انگیزه ای برای ایجاد آشتی و سازش بین زوجین ندارند و با اهداف مالی و برای اخذ حق الزحمه از زوجین، مبادرت به پذیرش

۱. در ماده (۲۸) قانون حمایت خانواده مصوب (۱۳۹۱) چنین آمده است: «پس از صدور قرار ارجاع امر به داوری، هریک از زوجین مکلف اند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ، یک نفر اقارب متأهل خود را که حداقل سی سال داشته و آشنا به مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی باشد به عنوان داور به دادگاه معرفی کنند.»

در تبصره «۲» این ماده آمده که در صورت نبود فرد واجدالشرائط در بین اقارب یا عدم دسترسی به ایشان با استکفاف آنان از پذیرش داوری، هر یک از زوجین می توانند داور خود را از بین افراد واجد صلاحیت دیگر تعیین و معرفی کنند. در صورت امتناع زوجین از معرفی داور یا عدم توانایی آنان دادگاه، خود یا به درخواست هر یک از طرفین به تعیین داور مبادرت می کند. از این رو، در این قانون انتخاب داور در مرحله نخست برعهده زن و شوهر می باشد و در صورت ناتوانی یا امتناع زوجین از معرفی داور دادگاه باید داور را انتخاب کند.

حکمت می‌نمایند. این رویه باعث شده که نهاد داوری تأثیر خاصی در راستای کاهش آمار طلاق به همراه نداشته باشد. این درحالی است که اگر داوران از خانواده زوجین انتخاب شوند، تأثیر به سزایی در کاهش میزان طلاق خواهند داشت. براین اساس نهاد داوری طبق قانون کنونی، تبدیل به نهادی تشریفاتی شده که برخلاف هدفی که قانونگذار از ایجاد آن داشته، نمی‌تواند برای فروپاشی از نهاد خانواده گام‌های مؤثری بردارد (ذبیحی و اسدی، ۱۳۹۴، ص ۱۳).

۴-۲-۴. شکل‌گیری پدیده داوری حرفه‌ای

برخی عوامل همچون عدم تعریف ساختار قانونی برای داوری، فقدان نظارت قضات بر انجام فرآیند داوری، عدم تشکیل جلسات داوری به نحو واقعی، عدم ارتباط بین قاضی و داور و... موجب شکل‌گیری پدیده‌ای تحت عنوان «داوران حرفه‌ای» شده که داوری را به پدیده‌ای صوری تبدیل کرده است. داوران حرفه‌ای بدون هدف اصلاح و سازش بین زوجین، بیش از هرچیزی در پی تکمیل اوراق مربوط به داوری در پرونده‌هایی هستند که از سوی دادگاه به آنان ارجاع شده است (اسدی و شکری، ۱۳۹۱، ص ۲۳۶)؛ برای جبران این نقص، لازم است که ابهامات مربوط به داوری در قانون مرتفع شده و اختیارات محکمه در زمینه تعیین داور نیز افزایش یابد؛ زیرا تجربه نشان می‌دهد که در حال حاضر داوری نتیجه مورد انتظار را به دنبال ندارد؛ بنابراین بر قوه قضائیه از طریق ارائه لایحه قضایی لازم است با ایجاد تمهیداتی در حوزه اجرای احکام داوری در دعاوی و اختلافات خانوادگی، برای وصول به هدف مزبور اقدام نماید.

۴-۲-۵. عدم بهره‌گیری از ظرفیت داوری در برخی طلاق‌ها و سایر دعاوی خانواده

دعای طلاق انواعی دارد. در بعضی موارد متقاضی زوج است و در برخی موارد زوجه و همچنین ممکن است طلاق توافقی باشد. ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب (۱۳۷۱)، بین انواع طلاق فرقی نگذاشته است؛ بدین ترتیب کلیه دعاوی طلاق به

نهاد داوری ارجاع می‌شد؛^۱ اما بعد از تصویب قانون حمایت خانواده مصوب (۱۳۹۱)، کلیه دادخواست‌های طلاق ارجاع به داوری نمی‌شود و طلاق توافقی را از ارجاع به داوری خارج نموده است؛ بنابراین قانون حمایت خانواده مصوب (۱۳۹۱)، به قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص^۲ بازگشت که قلمرو داوری را محدودتر از قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب سال (۱۳۷۱) دانست؛ به‌عنوان نمونه در ماده (۲۷) قانون حمایت خانواده، قانون‌گذار امر کرده که در همه مواردی که یکی از زوجین از دادگاه درخواست طلاق دارد، به‌جز در طلاق توافقی، با هدف ایجاد صلح و سازش، دادگاه موضوع را باید به داوری ارجاع دهد؛ بنابراین در طلاق توافقی ارجاع به داوری الزامی نیست؛ البته در ماده (۲۵)^۳ این خلأ را با ارجاع امر در صورت تقاضای طلاق توافقی به مراکز مشاوره پر نموده است (اسدی و شکری، ۱۳۹۱، ص ۱۹۸). این در حالی است که نهاد داوری، نقش زیادی در کاستن از میزان مراجعات زوجین به دادگاه خانواده در طلاق توافقی دارد؛ لیکن متأسفانه در قانون حمایت خانواده فعلی نهاد داوری نسبت به طلاق توافقی حذف شده و این یکی از آسیب‌هاست. با توجه به فلسفه داوری که ایجاد صلح و سازش بین زوجین است و حضور هر دو طرف در جلسه داوری ضروری به‌نظر می‌رسد؛ دقیقاً بهترین مصداق برای انجام داوری و حکمیت، طلاق توافقی است که زوجین حضور دارند و امکان مذاکرات اصلاحی و ریشه‌یابی علت اختلاف موجود است. به‌عبارت دیگر حکمیت و داوری به طریق اولی در طلاق توافقی که بین زوجین اختلاف به وجود آمده و هریک مدعی سوء-رفتار طرف مقابل می‌باشد، کارایی دارد؛ بنابراین اگر قلمرو داوری در طلاق توسعه یابد و طلاق توافقی را شامل شود موجب کم شدن طلاق توافقی خواهد شد. علاوه بر این که

۱. قانون مذکور، حتی دعاوی طلاق به‌دلیل غیبت زوج یا دادخواست طلاق به‌دلیل عسر و حرج زوج را استثنا نکرده بود.

۲. در لایحه قانونی تشکیل دادگاه مدنی خاص نیز، داوری مخصوص دادخواست‌هایی بوده که از سوی زوج به دادگاه ارائه می‌شده و در سایر انواع طلاق (طلاق به‌درخواست زوج و طلاق توافقی) داوری تشکیل نمی‌شده است.

۳. ماده (۲۵) قانون حمایت خانواده مصوب سال (۱۳۹۱): «در صورتی که زوجین متقاضی طلاق توافقی باشند، دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع دهد. در این موارد طرفین می‌توانند تقاضای طلاق توافقی را از ابتدا در مراکز مذکور مطرح کنند. در صورت عدم انصراف متقاضی از طلاق، مرکز مشاوره خانواده موضوع را با مشخص کردن موارد توافق جهت اتخاذ تصمیم نهایی به دادگاه منعکس می‌کند.»

کارکردی را که نهاد داوری که متشکل از خویشان زوج و زوجه است و با هدف ایجاد صلح و سازش می‌باشد، نهاد مشاوره در دعاوی طلاق توافقی ایفا نمی‌کند (هدایت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲-۱۴۳).

از سوی دیگر حل و فصل اختلافات خانوادگی و ارجاع به داوری، تنها منحصر به وضعیتی نمی‌شود که زوجین در آستانه طلاق هستند، بلکه در هر موردی که موجب شقاق و جدایی زوجین رود باید به داوری ارجاع شود؛ زیرا مبنای ارجاع اختلافات به داوری در دادگاه خانواده، آیه (۳۵) سوره نساء مبنی بر ترس از ایجاد هرگونه اختلافی (شقاق) بین زوجین است؛ لذا مبتنی بر این آیه، این وضعیت تنها شامل فرض طلاق نمی‌شود؛ زیرا قلمرو شقاق گسترده‌تر از طلاق است. تعبیر آیه وقوع نشانه‌های اختلاف و دوگانگی بین زوجین و ایجاد بیم از ریشه‌دار شدن اختلاف و جدایی ایشان است. بر این اساس هر اختلافی که خوف شقاق و دوگانگی بین زوجین ایجاد کند در قلمرو آیه قرار می‌گیرد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹؛ جلالی و خدادادپور، ۱۳۹۳، ص ۶۴)؛ بنابراین باید در قوانین و مقررات مربوط به نحوه انتخاب داور، شمول داوری در دعاوی طلاق و رفع اختلافات خانوادگی بازنگری جدی صورت گیرد؛ از این رو مناسب است قوه قضائیه با بررسی همه جانبه خود، مقررات جامعی راجع به لزوم حکمیت و داوری در اختلافات خانوادگی وضع نماید و با رفع نواقص مقررات فعلی و اصلاح روش‌های کنونی گام مؤثری در تحکیم خانواده‌ها بردارد. انتظار می‌رود با عنایت به لزوم و اهمیت داوری در دادگاه‌های خانواده، دولت توجه و اهتمام بیشتری در جهت فعال نمودن این نهاد داشته و در جهت خارج شدن آن از حالت انفعالی اقدامات مؤثری صورت گیرد (مهاجری، ۱۴۰۰، ص ۱۱۰).

۵. راهکارهای پیشنهادی قضازدایی از دعاوی خانواده

همانگونه که در قسمت پیشین مطرح گردید، قانونگذار ایران در خصوص دعاوی طلاق و مهریه به قضازدایی روی آورده است، لیکن به نظر می‌رسد که در برخی دعاوی دیگر نیز می‌تواند به سمت قضازدایی حرکت کند. همچنین تدابیر دیگری نیز می‌تواند اتخاذ نماید که منجر به قضازدایی شود. در این قسمت به همین موضوع پرداخته می‌شود:

۵-۱. الزامی شدن داوری در دعاوی خانوادگی مالی

بر پژوهشگران و فعالان عرصه خانواده پوشیده نیست که گاهی طرح یک دعا در دادگاه خانواده منجر به طرح دعاوی متعدد دیگری و شعله ور شدن آتش کینه بین زوجین می گردد؛ به گونه ای که هم زوج و هم زوجه از عواقب امر ناخشنود می شوند. اگر که زوجین درخصوص همان دعا به مشاور یا داور مراجعه کنند، تا حدی از طرح دعاوی متعدد جلوگیری خواهد شد.

پیشنهاد نگارنده آن است که در تمامی دعاوی مندرج در ماده ۴ قانون حمایت خانواده که ذاتاً مالی هستند - نه آن دعاوی که ممکن است آثار مالی در پی داشته باشد - سازکارهایی اتخاذ شود که این دسته از دعاوی به داوری ارجاع شود؛ مثلاً در شروط چایی مندرج در سند ازدواج، ذکر گردد که چنانچه زوجین در این دسته از دعاوی اختلاف داشته باشند، باید به داور مراجعه نمایند. بدین ترتیب دعوایی همچون نفقه، جهیزیه و اجرت المثل ایام زوجیت و... با مداخله قضایی کمتری مختومه می شود.

۵-۲. الزامی شدن رجوع به مشاور در دعاوی خانوادگی غیرمالی

پیشنهاد نگارنده درخصوص حدوث اختلاف زوجین در زمینه امور غیرمالی آن است که دادگاه در اکثر دعاوی، آنان را به مشاور ارجاع دهد و در صورتی که مشاور موفق به ایجاد صلح و سازش بین آنان نگردد، آنگاه دادگاه به به دعوی ورود نماید. بدین ترتیب احتمال این که دادگاه نیاز نباشد به دعوایی مانند حضانت و ملاقات طفل، تمکین و نشوز، ازدواج مجدد و... رسیدگی کنند، بلکه قبل از ورود محکمه، اختلاف زوجین حل شده باشد، افزایش می یابد.

۵-۳. افزایش مراجعه به نهاد داوری و مشاوره

چنانکه گذشت، داوری و مشاوره صرفاً در زمینه طلاق در قانون حمایت خانواده پیش بینی شده است و مراجعه به این دو نهاد، در سایر دعاوی الزامی نیست. همچنین، در صورتی که زوجین خواستار طلاق توافقی باشند، به داوری مراجعه نمی کنند. این در حالی است که در شرع اسلام، نهاد حکمیت - که داوری برداشتی از آن محسوب می شود - برای مطلق

اختلافات تجویز شده است. لذا پیشنهاد می‌شود که بر تعداد دعاوی خانواده که لازم است طرفین به مشاوره و داوری مرتجع کنند، افزوده شود.

۴-۵. توجه قضات به نظرات مشاوران

نظرات مرکز مشاوره جنبه مشورتی دارد و قضات ملزم نیستند که حکم دعوی را مطابق نظر مشاوران صادر نمایند. شاید دلیل این امر آن است که مشاور، حقوقدان نیست و ممکن است نظری که ارائه می‌دهد با موازین قانونی مغایرت داشته باشد. با این وجود، از آنجایی که مشاوران، معمولاً مصالح خانوادگی را بهتر تشخیص می‌دهند، بی‌توجهی به نظر آنان در صدور رأی ممکن است به ضرر زوجین منتهی شود. پیشنهاد نگارنده این است که چنانچه قاضی خلاف نظر مشاور را اعتقاد داشته باشد و بر اساس نظر خود اقدام به صدور رأی نماید، بایستی نظر مشاور را نیز در دادنامه درج نماید.

نتیجه گیری

۱. امروزه قضاودایی مورد توجه دستگاه قضائی قرار گرفته و تمهیدات و تدابیری نیز به این منظور اندیشیده شده است. رایج ترین شیوه های غیرقضایی حل و فصل اختلافات که در بسیاری از نظام های حقوقی و از جمله کشور ما نیز مورد توجه قرار گرفته، داوری و میانجی گری است.

۲. در نظام حقوقی ما در زمینه قضاودایی از دعاوی حوزه خانواده نیز اقداماتی صورت گرفته؛ از جمله این که بانوان برای مطالبه مهر ابتدا بایستی به اداره ثبت اسناد و املاک مراجعه کنند و در صورتی که نتیجه مد نظر در مدت معینی حاصل نشود، آنگاه می توانند به دادگاه خانواده مراجعه کنند. همچنین در دعوی طلاق، نهاد مشاوره و داوری پیش بینی شده است.

۳. علیرغم این که نهاد مشاوره و داوری می توانند در قضاودایی اثرات مهمی را به دنبال داشته باشند، اما برخی موضوعات باعث شده که نتایج مورد انتظار حاصل نشود؛ از جمله این که مشاوره کامل جنبه مشورتی و تشریفاتی دارد و صرفاً در طلاق توافقی، مراجعه به مشاور الزامی است.

۴. نهاد داوری نیز بنا به دلایلی موفق نبوده از جمله این که گاهی بین داور و زوجین قرابتی وجود ندارد و داوران، فاقد صفات و ویژگی های لازم برای داوری هستند. چنین داورانی در حقیقت انگیزه ای برای ایجاد صلح و آشتی بین زوجین ندارند. در حقیقت، آنچه مدنظر شرع مقدس اسلام و قانونگذار بوده، حاصل نشده، بلکه داوری جنبه صوری به خود گرفته و حتی بعضاً جلسه داوری نیز برگزار نمی شود. برطرف نمودن اشکالاتی که در حال حاضر به نهاد داوری و مشاوره وارد است، هم منجر به کاهش اختلافات زوجین و هم موجب کاهش تعداد پرونده محاکم خانواده می شود.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. اربابی، علیرضا، ۱۳۹۷، *قضایز دایی از دعاوی خانواده و تأثیر آن بر جامعه*، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، نور: دانشکده اقتصاد و علوم اداری دانشگاه علامه محدث نوری.
۲. اسدی، لیلاسادات و فریده شکری، ۱۳۹۱، *آیین دادرسی ویژه دعاوی و امور خانوادگی*، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۳. اسدی، لیلاسادات، ذبیحی، عاطفه، ۱۳۹۴، «جایگاه و ضرورت اخلاق محوری در تقنین قوانین و مقررات مربوط به خانواده»، *پژوهش‌نامه اخلاق*، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ش ۲۷.
۴. امیرحسینی، امین، ۱۳۹۶، *آسیب‌شناسی آیین دادرسی دعاوی خانواده با تأکید بر قانون حمایت خانواده*، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۵. بهادری، نعمت الله، ۱۳۹۰، *قضایز دایی و فقه امامیه*، چاپ اول، تهران: خرسندی.
۶. خدادادپور، منیره و محمود جلالی، ۱۳۹۳، «واکاوی دآوری در حل و فصل اختلافات خانوادگی با رویکردی بر قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱)»، *مطالعات راهبردی زنان*، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۶۴.
۷. خزایی، منوچهر، ۱۳۷۶، «بررسی نظری و عملی تسریع آیین دادرسی کیفری»، *مجله تحقیقات حقوقی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱۹ و ۲۰.
۸. دفتر مطالعات و تحقیقات دیوان عالی کشور، ۱۳۸۹، *مشروح مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور*، ج ۳، تهران: هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اداره وحدت رویه و نشر مذاکرات.
۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۰. زندی، محمدرضا، ۱۳۹۱، *رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور خانواده*، تهران: جنگل.

۱۱. نجفی، ایمان، ۱۳۹۵، *قضازدایی از دعاوی خانواده با مطالعه فقهی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، اصفهان: دانشکده الهیات و حقوق دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.
۱۲. رنه دایوید، ۱۳۷۵، *مفهوم و نقش داوری در بازرگانی بین المللی*، بی جا.
۱۳. صفایی، طاهره، ۱۳۹۴، *مسئولیت دولت اسلامی در قبال خانواده از منظر فقه با تطبیق بر قانون حمایت خانواده*، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، قم: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم.
۱۴. صفایی، سید حسن، ۱۳۷۷، *سخنی چند درباره نوآوری ها و نارسایی های قانون داوری تجاری بین المللی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۴۰.
۱۵. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، ۱۳۸۱، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۶. گروه پژوهشی انتشارات چراغ دانش، ۱۳۹۵، *آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور؛ دعاوی طلاق در رویه دادگاه ها*، تهران: چتر دانش.
۱۷. مصطفی زاده، فهیم و محمدحسن باقری، ۱۳۹۴، *قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱) در پرتو نظرات شورای نگهبان*، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۱۸. معین، محمد، ۱۳۸۶، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات آدنا، چاپ چهارم.
۱۹. مهاجری، مریم، ۱۴۰۰، *دولت و خانواده*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۲۰. مهاجری، مریم، ۱۳۹۸، *مبانی، قلمرو و سازوکارهای حقوقی مداخله مطلوب دولت در نهاد خانواده در جمهوری اسلامی ایران*، رساله مقطع دکتری رشته حقوق عمومی، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۲۱. هدایت نیا گنجی، فرج الله، ۱۳۸۴، *نقد داوری در دعاوی خانوادگی؛ از مقررات تا اجرا، مجله مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۲۷.
۲۲. هدایت نیا گنجی، فرج الله، ۱۳۸۶، *داوری در حقوق خانواده*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

23. Kovach, K. K., 2005, 'Mediation', the handbook of dispute resolution, Michael L. moffit and Robert C. bordon, jossey-bass.
24. vam Houtte; Hans, (2002), " the Law of international trade", second edition, London , p385.
25. Redfern, A; Hunter, M, (1991), " Law and practice of internation commercial 137rbitation ", second edition, London, p58.

